



دکتر شاپور راسخ

# چگونگی فرهنگ آینده

بود و آیا دنباله طبیعی تکامل فرهنگ معاصر یا جهشی انقلابی جلوه خواهد کرد؟

تاکنون باره نیز تردید نباید کرد که چون تمدن حاکم بر جهان امروز در مرحله بن بست رسیده است از تحول انقلابی گزیری نیست. خانهای را که از پایه ویران است نمی توان فقط در اندیشه نقش ایوانش بود. بحران عظیم عمومی و عالمگیری را که بشر امروز با آن مواجه است، بحران ذریعه احوال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تنها با چاره جوئی های کیهانی و فزونی و سطحی بی گمان هرگز نمی توان درمان کرد. تغییراتی بنیادی، همه جانبه و در مقیاس جهانی ضرور است تا کار به سازمان باز گردد و کشتی طوفان زده بشریت بساحل نجات رهنمون شود.

اگر آینده بشر را در تحول انقلابی بنگریم دیگر نمی توانیم سخنان کان و آینده نگران دیگر را که بزعم ایشان آینده همان ادامه کمال یافته امروز است باور داشته باشیم و چون سیر جهان غرب طی چند دهه اخیر در مسیر حسیّت، مادیت و عرف گرایی بوده است آینده را نیز بر همین قیاس تصویر کنیم (۱) از حقیقت بدور نخواهیم بود اگر آینده را سنتزی از حاصل نیروهای متضاد که هم اکنون در جهان ما در کار است تجسم نمائیم و بجای تمدن پوراندگیهای گذشته که ملسا از این پس بیش از پیش عملاً دشوار می شود در تر تمدن معاصر و آنتی تری که خود برانگیخته (قیام جوانان برضد تمدن مصرف و نظام بورژوازی و حکومت تکنولوژی) است مذاقه کنیم و تالیف و ترکیبی را که از برخورد این دو قطب مخالف بوجود خواهد پیوست، در صورت تناوب محتملش، ارائه نمائیم.

بگمان ما از ملاحظه در اوضاع معاصر و کشمکش های درونی آن، می توان مشخصات عمده فرهنگ و تمدن آینده را در ده خصیصه ذیل خلاصه کرد:

اولاً تمدن آینده تمدنی خواهد بود جامع الاطراف و اگر سخن سوروکین را تصدیق کنیم که تمدن ما تاکنون از سه مرحله شهودی - عقلی و حسی گذشته و اینک به حسیض انحطاط فرهنگ حسی و مادی افتاده است (۲) می توانیم پیش بینی کنیم که تمدن آینده تمدنی غنی تر و کاملتر خواهد بود و زبده عناصر تمدنات گذشته را در تعادلی متین میان حسیّت - عقل گرایی و معنویت تالیف و تلفیق خواهد کرد.

ثانیاً فرهنگ آینده صورت جهانی خواهد داشت اما نه بدان معنی که تمدنی خاص، مثلاً تمدن امریکائی که از جهت ثروت و تکنولوژی بی گمان مقتدرتر و نافذتر است، بر همه فرهنگ های دیگر تحمیل شود بلکه هر چند

حاصل اعتقاد ما، بنا بر آن چه گفته آمد، این است که جهان، آینده دارد و آینده جهان بدون فرهنگ متصور نیست و تمدن مادی و فنی ناچار باید با فرهنگ معنوی و انسانی تعدیل شود و اگر در آن چه جوانان می گویند و می جویند دقت رود باید اذعان کرد که آینده از هم اکنون تولد یافته و خطوط آن از معنویت تازه و انسان گرایی نودمیدهای رنگ گرفته است.

در این که جهان باید ناچار با فرهنگ زوی آور شود شبهه نمی توان کرد زیرا تمدن مادی در غایت خود به عصر فراغت راه می کشد و فراغت ناچار ما را به فرهنگ یعنی ماورای مادیت هدایت می کند. استوارت میل شومیتز و بسیاری از نظریه پردازان اقتصاد کلاسیک این مطلب را روشن کرده اند که پایان نظام سرمایه داری وقفه و سکون است. در همان چیزی که امروزه بنام مرحله « رشد مساوی صفر » عنوان شده است. و این مرحله در اصطلاح روزی هستند که در آن ثروت بحدی رسد و در آمد همگن باندازمای بالا رود که دیگر انگیزه نفع بیشتر بردن و ثروت فزون تر انداختن از میان برخیزد. در آن روز آدمی بضرورت از جهان ماده و محیط سرمایه داری و سوداگری گام بیرون خواهد نهاد و به مقاصد عالیه تر که در عرصه فرهنگ می توان یافت زوی خواهد نمود.

تحول فعالیت های اقتصادی نیز بدانگونه که تاکنون پیش آمده است بشر آن است که از فعالیت های تولیدی چون زراعت و صنعت که اینک در ترکیب اقتصادی همه جوامع غلبه دارد حرکتی سریع به سوی فعالیت های ثالث و رابع - یعنی خدمات و تحقیق و توسعه - روی می دهد و گسترش خدمات اجتماعی و پژوهش و نوآوری، بخصوص در عصر ما بعد صنعت، آدمی را از اسارت صنم های تولید و انتفاع آزاد می کند.

و انگهی آدم، چنانکه کتاب های مقدس و آثار حکیمان روشن کرده اند محصور در تنگ نیست که هر گاه سیر شود خود را بتسامه خوشبخت بیند. انسان را نیازهای فراوان دیگر هست که اقتصاد از ارضای آنها ناتوان است و ناچار تدابیر دیگر باید اتخاذ شود چنانکه گرسنگی روح و عواطف را بشیوهای دیگر باید چاره اندیشید و من جمله از فرهنگ و عقیده و ایمان در کامیابی آن باید مدد گرفت.

حال اگر آینده جهان را در جهت توسعه و اعتلاء فرهنگ بازجوئیم سؤالی که در ذهن مرتسم می شود این است که فرهنگ آینده چگونه خواهد

بدون تردید فرهنگ آینده از دستاوردهای همه ملل عالم بهره می‌گیرد و غنا می‌پذیرد، اما در بند هیچ یک و اسیر «تسلط جهانی تکنولوژی» باقی نمی‌ماند.

ناگنا فرهنگ آینده در عین تحقق وحدت، تعدد و کثرت اجزاء و عناصر خود را حرمت خواهد داشت و عبارت دیگر فرهنگ‌های محلی و ملی دو چارچوب یک فرهنگ وسیع، اصالت بدیع خویش را حفظ خواهند کرد. رابعا فرهنگ آینده صورتی هماهنگ خواهد داشت و از تناقض‌ها - تضادها و «غایب‌بری رشد و توسعه اجزاء» (۳) رها خواهد بود. محققان یونسکو اخیراً ناهماهنگی‌های عمده جهان معاصر را در ده نوع ارائه کرده‌اند چون ناهماهنگی میان ترقیات اقتصادی و ساخت‌های اجتماعی - میان امکانات علم و فن و کاربرد این دو در راه بهبود زندگی و رفاه بشر - بین رفتارهای فردی و روابط جمعی از یک سوی و شرائط و مقتضیات عصر جدید از سوی دیگر - و ناهماهنگی‌های دیگری بر همین قیاس که ذکر آن‌ها سخن را بدارازا می‌کشد. ناهم‌رنگی و ناهماهنگی اجزاء از خصوصیات تمدن در حالت انحطاط و کهنوت است و بی‌تردید تمدن در عفوای شباب، چنان‌که سوروکین و جامعه‌شناسان «ارگانیست» یاز نموده‌اند، کیفیت وحدانی و قدرت تلفیق بخشی دارد و این همان صفتی است که درباره فرهنگ آینده باید تصور شود.

خامساً فرهنگ آینده ارزش‌های اساسی چون حقیقت - خیر - مجال - مصلحت و غیر آن را که در تمدنات گذشته باهم سازگار نمی‌نمودند بهم تلفیق خواهد کرد و بصورتی متوازن و متعادل عرضه خواهد داشت. از آن پس جستجوی حقیقت (تحقیق علمی و گسترش فنی) در خدمت خیر و مصلحت جامعه خواهد بود و میل و شوق زیبایی، آدمی را از تقوای اخلاقی بدور نخواهد برد و مصلحت یک‌گروه یا گروه قلیل، حقیقت را بجزاویه فراموشی نخواهد کشاند.

سادساً فرهنگ آینده نفع‌گستری و عمومیت و شمول خواهد داشت و در انحصار هیچ طبقه یا گروه اجتماعی باقی نخواهد ماند. از جمله حقیقت از راه تعلیم و تربیت و وسائل ارتباط جمعی در اختیار همگان قرار خواهد گرفت و زیبایی از خانه‌های اشرافی بگروه ساده عامه مردم تسری خواهد یافت و در دسترس جلگه واقع خواهد شد. امتیازات و انحصارات مربوط به اصل و نسب و مالکیت و غیر آن از میان خواهند رفت و تمتع از مزایای زندگی بهتر و فرهنگ والاتر حق همگان تلقی خواهد شد.

سابعاً تمدن آینده عمیقاً انسانی خواهد بود. علم و تکنولوژی و توسعه اقتصادی را کلاً در خدمت به‌روزی و نیکبختی بشر خواهد گرفت از آن علم که سوشل همگان عاید نشود چشم پوشیده خواهد شد و از آن فن که آدمی را بفلامی حلقه بگوش مبدل سازد جهان خود روی بر خواهد داشت. مصلحت محیط زیست و تعالی زندگی بشر هدف‌مآلی اصحاب تکنیک و تکنوکراسی خواهد شد و روابط مکانیکی، رسمی و وظیفه‌ای که اینک ابناء نوع را در جامعه‌های ماشینی، سرد و بی‌عاطفه بهم پیوند می‌زند به روابط انسانی، روحانی که حرمت و اعتقاد به انسان، با مذهب بهم‌نوع در آن آمیخته باشد بطور خواهد یافت.

ثامناً تمدن آینده صلح‌جوی و آرامش‌طلب خواهد بود نه فقط خشونت و قساوت بلکه مظاهر تمدنی و تجاوز از شعر و سرود و نقاشی توأم به‌تخطئه و تنزیل آدم گرفته تا سلاح سرد و گرم، ولو بصورت بازبچه کودکان باشد از چهره زندگی زدوده خواهند شد. بر طبق نبوت کتب مقدسه، آلات جنگ و دفاع، به وسائل کشت و کار تبدیل خواهد شد و مهتر به طبیعت، عشق به حیات و انسانیت و بالاخره محبت به خالق که ضامن دوام و بقای هر محبت دیگر است، به‌رجحان پرتوافکن خواهد گشت.

تاسعاً تمدن آینده بر عدالت مبتنی خواهد بود. حق هیچ فرد - گروه یا جماعت و ملتی را ضایع نخواهد کرد. فواصل فاحش و ژرف میان فقیر و غنی، توسعه یافته و کم‌توسعه از میان خواهند رفت چه فقط باین قیمت، صلح و سلام در جهان بی‌آرام ما دوام خواهد یافت. و بالاخره - در مرتبت دهم - فرهنگ آینده را بصفت شادی‌آفرین و امیدبخش باید توصیف کرد زیرا اگر بر توسعه مادی حدی متصور است اعتلاء معنوی را محدودیتی نیست و اگر فرهنگ حسی بر اثر تضادها و تناقض‌های ذاتی خود محکوم به‌تنزل و سقوط است فرهنگ جامع‌الجهات

و معدول‌القوی را حرکت جز در مسیر تکامل نخواهد بود. از این رو افسردگی و پزیردگی زودترس که از خصوصیات تمدن معاصر است - نشانه آن را در رواج روزافزون رنجوری‌های روانی و عصبی می‌توان دید، جای خود را به بحالت اطمینان و تعادل خواهد داد و اعتقاد به آن که زندگی دوام دارد و به‌ابدیت پیوسته است دل‌ها را به آرامش و سرور لبریز خواهد کرد.

\*\*\*

آنچه گفتیم شاید در بادی نظر از مقوله خیال‌پروری درباره یک مدینه فاضله رؤیائی جلوه کند اما اگر باریک‌بین شویم ادعان می‌کنیم که اولاً جهان بجز آنکه راهی متفاوت از مسیر گذشته اختیار کند چاره‌ای ندارد. ثانیاً روئیدن جوانه‌هایی تازه در گوشه و کنار جهان از برآمدن یک بیمار تمدنی و فرهنگی نو خبر می‌دهد ثالثاً ادعان متفکران عالم بآنکه تمدن امروز چه در جوامع سرمایه‌داری و چه از آن ممالک سوسیالیستی باشد در هر حال از مقوله مادی و با سلطه فنی و عرفی است و دیر یازود به‌بن‌بست نهائی می‌رسد ضرورت این ضرورت انقلابی را تأیید می‌کند.

ساده باوران گمان دارند که با صدور قطعه‌ها - عقد پیمان‌ها و وضع مقررات و ائدانات و اصلاحات صوری می‌توان مشکل ژرف و بنیادی و جهان شمول تمدن امروز را چاره و درمان کرد غافل از آنکه فرهنگ و تمدن تازه را باید در روح و قلب انسان پایه نهاد و به‌تعبیر همه شالوده‌های زندگی اجتماعی و فرهنگی کنونی دست باید گشود.

از حسن اتفاق، وجدان نسل جوان که چون مرغان طوفان‌زده در فغان و در غوغاست، در میان فریادهای هراس و دلهره، نوای حیات تازه، جهان تازه و فرهنگ تازه را نیز سر می‌دهد. از لب خاموش میلیون‌ها مردم جهان که صلح و امنیت را بجان خواستارند بانک آرزومندی، آرزوی دنیائی که در آن آزادی نباشد و آدمی را با آدمی جز از سر مهر و دوستی، کاری نباشد، بگوش هوش می‌رسد. از سخنان اکولوژیست‌ها که حفظ محیط زیست را دفاع می‌کنند، از کلمات فیلسوفان که استخلاص از اسارت تکنولوژی را ندانند می‌دهند، از گریه و ناله آسیب‌دیدگان جنگ‌ها که رجعت به عواطف انسانی را حسرت می‌کنند، از شکوه بیصدای گرسگان، یعنی دولت مردم دنیا، که تأمین حداقل حقوق انسانی را در اوج تکامل علم و فن و توسعه اقتصادی توقع می‌کنند، هوائی تازه و فضائی بی‌سابقه در تاریخ بشر دارد ساختن می‌شود هوائی که در آن کشمکش‌های ایدئولوژیکی مانند زکو خورد کودکان مضحک و بی‌فایده جلوه می‌کند، فضائی که در آن تلاطمات سیاسی امروز بعنوان بازمانده‌های عصری زمان گذشته که اساس زندگی و بقا در آن بر تنازع بود و نه موافق مقتضای جهانی که تعاون، قانون حیات و دوام آن است نمودار می‌شود. در این هوا و فضای تازه، کمال و تعالی آزادی در گرایش به سعوت و فرهنگ دیده می‌شود. تکنولوژی با دست افزار انسان برای تعالی معیشت همه ابناء نوع، و ریشه برکنندن چهل - بیماری - ترس و بندگی در سراسر جهان مبدل می‌گردد. این هوا و فضای تازه که از سرچشمه الهامات دیرینه پیمبران بزرگ می‌زاید، جهان و انسان را به جهتی هدایت می‌کند که در پایان آن این سه عبارت بر - پیشانی روزگار منقوش خواهد بود: تنها یک خدا - تنها یک انسانیت - تنها یک زمین (۴).

۱ - در مقاله خود راجع به آینده‌نگری در جهان و در ایران (شماره‌های ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ ماهنامه مرکز آمار ایران) سیزده‌گرایش تمدن معاصر را که بقول کان و همکارانش در آینده نیز ادامه می‌یابد و عمومی و جهانی می‌شود و با سیزده تحول دیگر که در حقیقت دنباله و تکمله همان گرایش‌های پیشین است مضاف می‌گردد بیان کرده‌ام، رجوع شود.

۲ - رجوع شود از جمله به مجلدات کتاب عظیم سوروکین: تحرکات اجتماعی و فرهنگی.

۳ - همان‌که جامعه‌شناسان بکلمه Décalage یا Cultural lag (به‌تعبیر Ogburn) از آن یاد کرده‌اند.

(۴) - عبارت تنها یک زمین Only one earth بعنوان شعار کنفرانس جهانی محیط زیست در استکهلم مطرح بود. خانم باربارا وارد Ward و آقای رنه دو بو Dubos کتاب پرمغزی تحت همین عنوان نوشته و به کنفرانس استکهلم تقدیم کرده‌اند (۱۹۷۲).